

فصل نامه علمی - پژوهشی پژوهش نامه تاریخ اسلام
سال پنجم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۴
صفحات ۶۱ - ۸۳

جستاری در نخستین خطبه‌های حاکمان مسلمان

(تا پایان امویان)^۱

سید محمد طیبی *

چکیده

قرائت خطبه در تاریخ اسلام، در پی تشکیل حکومت و دست‌یابی به قدرت از عصر نبوی آغاز شد و کمابیش - به پیروی از آن حضرت - استمرار یافت. در پژوهش پیش روی، تلاش خواهد شد مفاد، محتوا و تفاوت‌های معنادار نخستین خطبه‌های حکومتی و خلافتی زمامداران مسلمان، از تشکیل اولین حکومت و دولت اسلامی (دولت رسول خدا) تا پایان دولت امویان، با روش و رویکردی توصیفی - تحلیلی بررسی شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در نخستین خطبه‌های زمامداران یادشده بر یکتاپرستی، عمل به قرآن و آموزه‌های اسلامی، شیوه‌ها و چگونگی اداره جامعه اسلامی و فراخوانی مردم و مسلمانان به اطاعت و فرمان‌بری توصیه و تأکید شده است.

کلیدواژگان

نخستین خطبه‌ها، حاکمان مسلمان، تاریخ اسلام، رسول خدا، خلفای راشدین، خلفای اموی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵؛ ۱۳۹۴/۰۲/۲۳.

* دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان، گروه تاریخ، کرمان، ایران. m.tayybi@uk.ac.ir

مقدمه

بیشترین منابع و مصادر متقدم تاریخ اسلام به عنوان موضوعی درخور عطف، از نخستین خطبه‌های حکومتی و خلافتی زمامداران مسلمان - همراه با فرازهایی کوتاه و یا بلند - پس از تأسیس و تشکیل دولت یا دست‌یابی به قدرت در درون سیستم استقرار یافته - به‌ویژه در قرن نخست هجری - سخن به میان آورده‌اند. بی‌گمان، بررسی مفاد و نکات طرح شده در خطابه‌های مزبور از منظر عقیدتی - فکری و وقوف بر کیفیت ارائه برنامه‌ها و اداره جامعه اسلامی از سوی حکومت‌گران آن دوره، درخور تأمل، عبرت‌یابی و اهمیتی ویژه است. در این نوشتار سعی بر آن است مفاد و مطالب خطبه‌های مزبور (خطبه رسول اکرم⁶، خطبه‌های خلفای راشدین و خطبه‌های موجود از هشت خلیفه اموی) مورد بررسی، تجزیه و تحلیل قرار گیرد. یادآور می‌شویم که در منابع، از نخستین خطبه‌های دیگر خلفای اموی - در آستانه دست‌یابی به قدرت - سخنی به میان نیامده است.

گرچه در پژوهش‌های جدید و متأخر به طور پراکنده، گذرا و در بیان شرح حال و تاریخ زندگی زمامداران مورد اشاره، به نخستین خطبه‌های خلافتی آنها اشاره‌هایی اندک و نابسنده شده است، اما خلأ پژوهشی مستقل و دربر دارنده توصیف و تبیین مفاد تمامی خطبه‌های موجود و ایراد شده به روشنی مشهود است. به دیگر سخن، با مرور به پیشینه عنوان و نوشتار حاضر می‌توان اظهار داشت که تا کنون درباره آن، پژوهش و کندکای جامع، منسجم و مستقل صورت نگرفته است. پرسش‌های بنیادینی که در جستار پیش روی با آنها مواجهیم به قرار ذیل عبارت‌اند از:

۱. زمامداران مسلمان در آغاز رهبری و پذیرش زعامت جامعه اسلامی بیان کدامین نکات و موارد را از مهم‌ترین اولویتهای حکومتی و برنامه‌ای خود دانسته‌اند؟
۲. آیا اشتراکات، تشابهات و نیز تفاوت‌ها و تمایزات بارز در خطابه‌های زمامداران مورد اشاره مشهود است؟

فرضیه پژوهش بر پایه این نکته استوار است که زمامداران مسلمان در نخستین

خطابه‌های حکومتی، مهم‌ترین دیدگاه‌های عقیدتی، سیاسی و کیفیت اداره جامعه را به بحث گذاشته‌اند.

روش پژوهش، کتابخانه‌ای - اسنادی و با بهره‌گیری از منابع و تحقیقات است و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد - در ارائه یافته‌ها، توصیفی - تحلیلی خواهد بود.

۱. خطبه رسول خدا

فشارها و دشمنی‌های طاقت‌فرسای ۱۳ ساله اشراف و مشرکان مکه، فراهم شدن شرایط لازم در یثرب و دعوت اهالی مسلمان آن خطبه سبب شد پیامبر ۶ در روز دوشنبه هشتم ربیع‌الاول و به قولی روز پنج‌شنبه دوازدهم ربیع‌الاول سال ۱۴ بعثت (اول هجرت) مکه را به قصد شهر مورد اشاره ترک کند.

برخی مورخان، از جمله عبدالملک بن هشام و ابوبکر بیهقی - بدون ذکر نام از نماز جمعه - درباره نخستین خطابه‌های رسول خدا ۶ در یثرب (مدینه‌النبی)، به دو خطبه کوتاه - و البته جداگانه و بلافاصله - ایراد شده توسط آن حضرت اشاره کرده‌اند؛ اما برخی منابع - از جمله طبری - اولین خطابه آن حضرت را خطبه ایراد شده در نماز جمعه و در محله بنی‌سالم دانسته‌اند.

در ادامه بحث نخست، به دو خطبه مورد اشاره ابن‌هشام و ابوبکر بیهقی و مفاد آنها و سپس به خطبه منقول از طبری پرداخته خواهد شد.

در نخستین خطبه - که ابن‌هشام و بیهقی آن را نقل کرده‌اند - مطالب و نکاتی اساسی در حوزه امور اجتماعی و اقتصادی همانند گذشت، ایثار و بذل اموال در حد وسع و توان ممکن به نیازمندان و همچنین گفتار، اقدام و عمل نیک و پسندیده نسبت به هم‌نوعان و هم‌کیشان مسلمان در راستای کسب ثواب، پاداش و سعادت اخروی مورد بحث قرار گرفته است (ابن‌هشام، ۱۴۱۳: ج ۲، ۵۰۰؛ بیهقی، ۱۳۶۱: ج ۲، ۱۷۶-۱۷۷).

خطبه دوم با دربر داشتن چندین موضوع از تفصیل بیشتری برخوردار است. در بخش اول خطبه، به چگونگی رابطه انسان با خدا و حضور خداوند در زندگی انسان اشاره شده و در این‌باره نکات زیر به ترتیب، مورد تأکید قرار می‌گیرد:

الف) خدای را آن‌چنان که لایق و شایسته پرستش است، عبادت کنید و برایش

شریک، همتا و هم‌تراز قائل نشوید.

ب) لحظه و لمحهای از توجّه به پروردگار غافل نشوید و همواره در سختی‌ها و گرفتاری‌ها او را پناهگاه خود بپندارید؛ در تحت هدایتش گام بردارید و هرگز با او نقض عهد و پیمان نکنید.

ج) همواره با دوستان و بندگان مخلص خدا مراوده و معاشرت داشته باشید. بخش دوم خطبه، به جایگاه و اهمّیت قرآن کریم می‌پردازد و به طور اجمال آن را نمایان‌گر و معرّف حلال و حرام پروردگار و دربر دارندهٔ مجموعه دستورالعمل‌ها برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی مسلمانان و جامعهٔ اسلامی معرفی می‌کند. در بخش سوم و پایانی خطبه نیز به طور گذرا، مخاطبان به دوستی، صفا، صمیمیت و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با یکدیگر - البته در سایهٔ پروردگار و تعالیم عالیّه او - دعوت و ترغیب شده‌اند (همو).

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، برخی مدعی‌اند نخستین خطابهٔ رسول اکرم 6 در روز جمعه و در محلهٔ بنی‌سالم ایراد شده است. در خطبهٔ مزبور به طور عمده صفات باری تعالی، تقوا و آثار سعادت‌مندانّهٔ آن، چگونگی رابطهٔ انسان با خدا مورد بحث و توجّه قرار گرفته است. در بحث صفات جمالیه، ضمن تأکید بر توحید محض و وحدانیّت پروردگار، از او با صفاتی همچون صادق، راست‌گو و مبرا از وعده‌های خلاف، حامی و پشتیبان، غالب و قادر، هادی، عادل، حاکم و مالک واقعی، رحمان و رحیم یاد می‌کند. در مبحث چگونگی پیوند و رابطهٔ انسان با خداوند، موضوعاتی همانند جهاد، اقرار صادقانه و مخلصانه به یگانگی پروردگار، عمل به اوامر و پرهیز از نواهی او در نهان و آشکار و تقوا مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. در شرح تقوا، به اجمال نیک‌نامی در آخرت، دوری از غضب الهی، جلب محبت و لطف پروردگار، عفو گناهان، روابط صمیمانه با مردم و پرهیز از گمراهی را از آثار و پیامدهای ارزشمند آن برشمرده شده است.

آن حضرت در بخش پایانی خطبه، ضمن تأکید و گواهی به حقّانیت نبوت و رسالت خود و با اشاره به مکانت قرآن کریم، آن را به عنوان منبع و منشأ حقیقت، کمال، سعادت، معرّف دروغ‌گویان و نشان‌دهندهٔ راه هدایت و رستگاری معرفی می‌کند

(طبری، ۱۳۶۲ الف: ج ۳، ۹۲۷ - ۹۲۸).

۲. خطبه‌های خلفای راشدین

۱-۲. خطبه ابوبکر بن ابی‌قحافه

در روز رحلت رسول اکرم⁶، ابوبکر به خلافت و زمامداری مسلمانان دست یافت و از سال ۱۱ تا ۱۳ قمری رهبری جامعه اسلامی نوپا را بر عهده داشت. او نیز با تأسی از رسول خدا⁶ در نخستین خطبه خلافتی، دیدگاه‌های عقیدتی و سیاسی خویش را ابراز داشت.

اجماع کامل درباره مفاد نخستین خطابه ابوبکر مشهود نیست؛ اما روح و محتوای مطالب و مباحث مورد گزارش، فاقد نکات متفاوت و به طور عمده مشابه هستند. او سخنان خود را با اشاره به گمراهی قوم عرب در عصر جاهلی، دستاوردهای عصر نبوی و تشکر از انصار - به لحاظ همراهی و همکاری با مهاجرین - آغاز کرد. در بیان کارنامه و عملکرد رسول خدا⁶، از ایجاد الفت و محبت در میان اعراب و رهنمون کردن آنان به رستگاری و سعادت یاد کرد و افزود: «آن حضرت در حالی به لقای پروردگار شتافت که خدا و مردم از او راضی و خشنود بودند.»

ابوبکر در بخشی دیگر از سخنانش از یکتایی و وحدانیت پروردگار سخن گفت. وی عملی را در پیشگاه خداوند مقبول دانست که به قصد قربت و اطاعت محض انجام گیرد. او پیروان واقعی مکتب اسلام را کسانی معرفی کرد که از امور و اقدامی که پاداش آن جهنم است، می‌پرهیزند و به اموری می‌پردازند که پاداشش بهشت و رضوان الهی باشد. در ادامه سخن، معطوف به قرآن و سنت نبوی مسلمانان و جامعه اسلامی را به رعایت نکات و دستورات اخلاقی همانند امانتداری، پرهیز از دروغ و اقدام به راستی و صداقت در گفتار و عمل، نظرداشت مرگ در همه لحظه‌ها، پرهیز از اعمال زشت - که موجبات نزول بلا را فراهم خواهد کرد - عبرت‌گیری از عملکرد و کارنامه انسان‌ها، جوامع و زمامداران - به‌ویژه زمامداران جبار - در گذشته دور و نزدیک فراخواند (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ۲؛ دینوری، ۱۳۸۰: ۳۴-۳۳؛ ابن‌بکّار، ۱۳۸۶: ۵۰۸؛ طبری، ۱۳۶۲: ج ۴، ۱۳۵۱؛ ابن‌سعد، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۵۷-۱۵۸؛ سیوطی، ۱۳۴۳: ۵۴-۵۵؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۴: ۶۵).

ج ۳، ۱۲۰۷-۱۲۰۸؛ نویری، ۱۳۶۴: ج ۴، ۳۹ - ۴۰؛ کوفی، ۱۳۷۲: ۸؛ نجّار، بی تا: ۲۹). ابوبکر بخش دیگری از خطبه‌اش را به مسائل و امور سیاسی اختصاص داد. با اظهار شکسته‌نفسی، تواضع و بی‌علاقگی به امر خلافت، مسئولیت آن را بس سنگین برشمرد. او خود را فردی همانند و به مثابه دیگر مسلمانان و فاقد فضیلت و برتری ویژه معرفی کرد و افزود: «از من انتظار روش و رفتار رسول خدا را نداشته باشید؛ زیرا او حامل وحی و مرتبط با عالم غیب بود و من انسانی همانند دیگر انسان‌ها هستم. بنابراین، تا هنگامی که در مسیر خدا و رسولش گام می‌نهم، از من فرمان برید و در کار خیر و صلاح یاری دهید. اگر عصیان کردم و به کجی انحراف یافتم، هشدارم دهید و به راه صحیح رهنمونم سازید.» او به مردم وعده داد که تابع فرمان‌های الهی باشد و از خود بدعتی در دین به وجود نیاورد و افزود: «امکان دارد که گاه شیطان وسوسه‌ام کند و بلغزاندم؛ بنابراین به هنگام خشم و غضب از نزدیک شدن به من بپرهیزید و فاصله خود را حفظ کنید» (همو).

۲-۲. خطبه عمر بن خطاب

ابوبکر در آخرین روزهای حیات خود، در وصیت‌نامه‌ای دوست وفادار، همیار نزدیک و مشاور عالی خود عمر را به جانشینی انتخاب کرد. او به مدت ده سال - تا پایان سال ۲۳ هجری - زمام امور جامعه اسلامی را در دست داشت. عمر خطبه خلافتی خود را با طرح جایگاه ممتاز و برجسته ابوبکر در میان صحابه آغاز کرد و برایش از پروردگار طلب رحمت و مغفرت واسعه نمود. وی وصیت‌نامه ابوبکر و گزینش از سوی او و همچنین توان کافی و آمادگی لازم خود در اداره جامعه اسلامی را به عنوان دو عامل و انگیزه اصلی در پذیرش رهبری جامعه اسلامی عنوان کرد. عمر اذعان داشت که در تحقق وظایف خطیر خلافت، خود را مبرا از عجز، تندخویی، ناتوانی و بخل نمی‌داند؛ اما در غلبه بر نقص‌ها و کاستی‌ها به همدلی، همراهی، مقاومت و خیرخواهی مسلمانان چشم دوخته و به آن امیدوار است. سپس از خداوند خاضعانه درخواست کرد که او را در دوران زمامداری‌اش توانایی، سخاوتمندی، نرم‌خویی و بخشندگی در رویارویی با مؤمنان، قاطعیت در برابر دشمنان دین، دوری از شبهه‌ها، تفکر و تدبیر در فهم هرچه فزون‌تر قرآن و عجایب قرآنی و

عمل به آنها اعطا نماید (طبری، ۱۳۶۲: ج ۴، ۵۷۵؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۳۵ - ۲۳۶؛ یعقوبی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۰؛ ابن عبری، ۱۳۷۰: ۱۳۰؛ ابن اثیر، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۳۲۳؛ نویری، ۱۳۶۴: ج ۴، ۱۳۰؛ ابن عبدربه، ۱۳۷۲: ج ۴، ۱۳۲؛ زکی صفوت، ۱۳۸۱: ج ۱، ۲۱؛ نجّار، بی تا: ۱۱۵).

عمر در بخش دوم خطبه، گذرا و کوتاه به سیاست‌های حکومتی و خلافتی خود در آینده اشاره کرد. او قوم عرب را به شتری سرکش و چموش تشبیه کرد که تنها از ساریان خود فرمان‌بری می‌کند و سوگند یاد کرد که آنان را در راه مورد نظر جهت خواهد داد و تمام همت خود را به کار خواهد بست که پاسدار حقوق شرعی و مسلم جامعه اسلامی باشد.

وی در پایان خطابه، ضمن بر عهده گرفتن و پاسخ‌گویی به تمامی امور و مسئولیت‌های مقرر خلافت، کارگزارانش را به مسئولیت‌پذیری، تحقق وظایف و پاسخ‌گویی در برابر عملکردها و کم‌کاری‌ها در مناطق فرمان‌روایی فراخواند (همو).

۲-۳. خطبه عثمان بن عفان

عثمان بن عفان در محرم سال ۲۴ قمری با زمینه‌سازی و تمهیدات عمر بن خطاب بر کرسی خلافت نشست و در ذی‌حجه سال ۳۵ و در نتیجه قیام و اعتراض عمومی در خانه‌اش به قتل رسید.

به نقل برخی از مورخان، عثمان پس از بیعت عمومی، برای ادای خطبه خلافتی بر فراز منبر قرار گرفت؛ اما لرزش صدا و گرفتگی زبان مانع از شروع و ادامه سخنانش شد. او پس از مدتی سکوت اظهار داشت: «من خطیب نیستم و خلفای پیش از من (ابوبکر و عمر)، با آمادگی و مطالعه قبلی به قرائت خطبه مبادرت می‌کردند.» وی وعده داد در آتیۀ نزدیک با آنان سخن خواهد گفت و افزود: «عادلانۀ عمل کردن حاکمان و زمامداران مسلمان بر خطبه‌خوانی آنان ارجحیت حتمی دارد (ابن سعد، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲؛ یعقوبی ۱۳۶۳: ج ۲، ۵۴؛ ابن بکّار، ۱۳۸۶: ۱۷۶؛ زکی صفوت، ۱۳۸۱: ج ۱، ۲۷۱).

لیکن طبری به روایت از سیف بن عمرو و متعاقب آن نویری و ابن‌کثیر خطابه‌ای با نام نخستین خطبه حکومتی عثمان گزارش کرده‌اند. خلیفه مزبور در خطبه یادشده، هیچ‌گونه اشاره‌ای به برنامه‌ها و سیاست‌های خلافتی خود در آینده دور و نزدیک ندارد

و عمده مطالب مذکور و مفاد آن، نصایح و اندرزهای اخلاقی است. او نخست با استناد به آیه ۵ سوره فاطر^۱ مسلمانان را از فرو رفتن در ظواهر دنیوی و غفلت از خدا و آخرت برحذر می‌دارد و آن‌گاه می‌پرسد: «دنیا داران و دنیاجویانی که بدان روی آوردند و روزگاری از آن بهره گرفتند، کجا رفتند و به کدامین سرنوشت گرفتار شدند؟» سپس با استناد به آیات ۴۵ و ۲۴۶ سوره کهف، درباره سؤال طرح شده خود چنین توضیح می‌دهد: «به دنیا در آن حد توجه نمایند که خداوند نگریسته و معرفی کرده است و بکشید با کردار و عمل نیک، موجبات جلب رضایت پروردگارتان را فراهم سازید» (طبری، ۱۳۷۲: ج ۵، ۲۰۸۷-۲۰۸۸؛ نویری، ۱۳۶۴: ج ۵، ۱۳-۱۴؛ ابن کثیر، ۱۹۶۶: ج ۷، ۱۴۸-۱۴۷؛ نجّار، بی تا: ۲۶۸).

۲-۴. خطبه امام علی ۷

پس از قتل عثمان بن عفان، امام علی ۷ در ماه ذی‌حجه سال ۳۵ هجری و در نتیجه اصرار و پافشاری مردم و در راستای تحقق اهداف عالیّه اسلامی خلافت را پذیرفت. دوران فرمانروایی آن حضرت همراه کارشکنی‌ها و دشمنی‌های سه جبهه ناکثین، قاسطین و مارقین تا ماه رمضان سال ۴۰ هجری به طول انجامید.

بنابر گزارش‌های سید رضی و ابن ابی‌الحدید، نخستین خطابه‌ای که امام علی ۷ پس از دست‌یابی به خلافت ایراد کرد، خطبه‌ای است که هم اکنون به خطبه ۱۶ نهج‌البلاغه مشهور است. آن حضرت در بخشی از خطبه مزبور، ضمن مقایسه و توصیف شرایط و وضعیت زمانه خود با شرایط و مقتضیات آغاز رسالت نبوی، آن را دوره و زمانه‌ای همراه با آزمایش، فتنه و تیره‌روزی معرفی کرد. سپس با قاطعیت تمام و ادای سوگند نوید داد در سنت‌های رایج مغایر با اسلام در ابعاد مختلف و هر آنچه که ناروا و با

۱. ای مردم! وعده خدا حق است. زندگی دنیا شما را نفریبد و آن شیطان فریبنده به خدا مغرورتان نگرداند.

۲. برایشان زندگی دنیا را مثل بزن که چون بارانی است که از آسمان ببارد و بر آن گیاهان گوناگون به فراوانی برود. ناگاه خشک شود و باد به هر سو پراکنده‌اش سازد؛ و خدا به هر کاری تواناست. دارایی و فرزند پیرایه‌های این زندگانی دنیاست و کردارهای نیک که همواره بر جای می‌ماند، نزد پروردگار بهتر و امید بستن به آنها نیکوتر است.

تظاهر به قرآن و سنت نبوی بنیاد نهاده شده، تغییر و تحوّل اساسی پدید خواهد آورد و مجدّدانه خواهد کوشید ستمدیدگان، مظلومان و صاحبان حق، حقوق مسلم و شرعی خود را در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بازیابند. پیشکسوتان در راه اسلام به منزلت و جایگاه اصلی خود نایل آیند و فرصت طلبان غوطه‌ور شده در منافع دنیوی و درآمدهای عمومی به انزوا رانده شوند (شریف رضی، ۱۳۷۹: ۶۰-۶۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۹: ج ۱، ۱۳۷).

در بخش دیگر خطبه، امام علی 7 پرهیزگاری و عبرت‌گیری از حوادث روزگار را موجب هدایت و دوری از شبهه‌ها می‌داند و مسلمانان را به پیروی از حق - ولو با اندک بودن هواداران - مقابله و فاصله با باطل - ولو با کثرت پیروان - دعوت فرموده و بر این مطلب تأکید می‌ورزد که سرانجام جبهه حق و حق طلبان، رستگاری، پیروزی و سرفرازی است. توصیه و فراخوانی به عبادت خالصانه و عارفانه پروردگار، حرکت در مسیر آموزه‌های قرآنی و وحیانی، تلاش همه‌جانبه در ایجاد اصلاح و صمیمیت میان آحاد مسلمانان و دوری از سرزنش دیگران، از جمله موضوعات و مباحث طرح شده در این خطبه است (همو).

اما طبری، ابن‌قتیبه دینوری، ابوحنیفه دینوری، شیخ مفید و ابن‌کثیر، نخستین خطبه خلافتی امام علی 7 را به اجمال و با مفادی متفاوت از خطبه یادشده گزارش کرده‌اند. در خطبه مورد گزارش ابوحنیفه دینوری، آن حضرت با اشاره به اقبال عمومی و درخواست مصرانه مردم از ایشان برای پذیرش خلافت، مخالفت و دشمنی با آن را بی‌اساس و فاقد پایه شرعی و عقلی می‌داند و ضمن بیان حقانیت و شایستگی خود و اهل‌بیت رسول خدا⁶، تأکید می‌کند: «وظیفه امام، ایستادگی و پایداری در راه تحقق اهداف و آرمان‌های الهی و اسلامی و وظیفه مردم تبعیت و فرمان‌بری است» (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۷۴).

در گزارش‌های منقول از طبری، ابن‌قتیبه دینوری، شیخ مفید و ابن‌کثیر، مفاد و مطالب خطبه به طور عمده مشتمل بر آموزه‌های اسلامی، اندرزهای اخلاقی و تأکید بر عمل به آنها در ابعاد فردی و اجتماعی است. در خطابه مزبور، مسلمانان به نظر داشت و عمل به موارد زیر فراخوانده شده‌اند:

۱. مطالعه و تدبّر در آیات قرآن کریم، سیره و سنت نبوی و عمل به آنها در ابعاد فردی و اجتماعی؛
۲. یادآوری از بهشت، جهنم و سرانجام پرهیزگاران و گناهکاران؛
۳. پاسداشت حرمت و منزلت مسلمانان؛
۴. پرهیز جدی از آزار و اذیت هم‌نوعان و تلاش برای همدلی و همراهی با آنان در گرفتاری‌ها و مصائب؛
۵. ارتباط و پیوند مستحکم و مهربانانه با خانواده، خویشان و بستگان.
۶. پرهیز از کبر و غرور؛
۷. اقامه نماز و پرداخت زکات؛
۸. وفا و پای‌بندی به عهدها و پیمان‌ها؛
۹. احساس مسئولیت همیشگی و مستمر در پیشگاه پروردگار و تلاش برای کسب رضایت و خشنودی او؛
۱۰. طلب خیر و آرزوی موفقیت در انجام وظایف الهی برای کارگزاران جامعه اسلامی (طبری، ۱۳۷۳: ج ۶، ۲۳۳۸؛ دینوری، ۱۳۸۰: ۷۶-۷۷؛ ابن‌کثیر، ۱۹۶۶: ج ۷، ۲۲۲-۲۲۸؛ مفید، ۱۳۶۹: ۲۲۹-۲۳۰؛ نجّار، بی‌تا: ۳۶۹).

۵-۲. خطبه امام حسن 7

با شهادت امام علی 7 در ماه رمضان سال ۴۱ هجری، امام حسن 7 به خلافت رسید. آن حضرت مدت‌زمانی کوتاه (۶ - ۸ ماه) زعامت جامعه اسلامی را در اختیار داشت.

بنابر روایات گوناگونی که مورخان نقل کرده‌اند، امام حسن 7 در نخستین خطبه خلافتی درباره چندین موضوع به بحث پرداخته است. آن حضرت سخنان خود را با بیان فداکاری‌ها و خدمات پدر بزرگوارش امام علی 7 در راه اسلام آغاز کرد. در بیان جایگاه رفیع پدر، او را شخصیتی معرفی فرمود که هیچ‌کس از صحابه در عرصه ایشار، فداکاری و دفاع از اسلام بر او پیشی نگرفته و آیندگان نیز هرگز بدان نایل نخواهند شد. برای مثال و مصداق، از فداکاری علی 7 در لیلۃ‌المبیت و جهاد شجاعانه و قهرمانانه در رکاب رسول‌الله در غزوات یاد کرد. درباره شاخصه‌های مردمی و اخلاقی امام علی 7،

او را دارای حسن معاشرت، مشی پسندیده و نیکو، بردبار، ساده‌زیست و طالب واقعی روزی حلال معرفتی فرمود. تقارن شب شهادت پدر با شب قدر و نزول قرآن، شب عروج عیسی بن مریم 7 به آسمان و شب درگذشت یوشع بن نون (وصی حضرت موسی 7)، مبین مقام و منزلت متعالی آن حضرت در پیشگاه پروردگار دانست.

امام حسن 7 در بخش دوم خطبه، با طرح و بیان حقانیت و جایگاه بلند و برجسته خانوادگی، خود را نوه و فرزند بشیر و نذیر، رحمت عالمیان، مشعل تابناک هدایت (رسول خدا 6) و مصداق بارز آیه تطهیر،^۱ آیه ذوی القربی^۲ و تالی قرآن کریم^۳ معرفتی کرد.

در بخش سوم خطبه آن حضرت، با اشاره به پذیرش خلافت و منصب فرمان‌روایی، اطاعت مسلمانان و اطاعت جامعه اسلامی از خود را همانند اطاعت از رسول خدا 6 بر همگان فرض و واجب دانست و افزود: «آنچه می‌گویم و فرمان می‌دهم، بشنوید و تبعیت کنید. به بلندگوها و سخنان شیاطین (معاویه و دیگر مخالفان) که درصدد جنگ‌افروزی و تحمیل جنگ هستند، گوش فرا ندهید.»

امام حسن 7 در بخش پایانی خطابه، اساس و مبنای عمل و اقدام‌های حکومتی خود را قرآن کریم، سنت نبوی و تلاش مستمر پیدا و پنهان برای جلب موافقت و کسب رضایت مسلمانان و جامعه اسلامی اعلام کرد و از مردم نیز خواست در پیشبرد اهداف، برنامه‌ها و تصمیم‌های گرفته شده نافرمانی پیشه نکنند و بدانند خداوند احوالات دنیا، زوال‌پذیری و محل امتحان بودن آن را بر انسان‌ها آشکار کرده و از آنان - به‌ویژه مسلمانان مؤمن - خواسته است با عبرت‌آموزی از گردش روزگار از ظلم، بی‌عدالتی و فساد انگیزی پرهیزند (دینوری، ۱۳۶۴: ۲۶۳؛ اصفهانی، ۱۳۴۹: ۴۳-۴۴؛ کوفی، ۱۳۷۲: ۷۵۵؛ مفید، ۱۳۶۴: ۳۴۸-۳۴۹؛ آل یاسین، ۱۳۶۵: ۸۶-۸۷).

۱. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب: ۳۳).

۲. قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ (شوری: ۲۳).

۳. اِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا اَنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَذَلُّوْا، كِتَابُ اللَّهِ وَ عِرَّتِي... (نک: قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۴۴۷؛ ابن حنبل، بی‌تا: ج ۴، ۳۶۷).

۳. خطبه‌های خلفای اموی

۱-۳. خطبه معاویة بن ابی‌سفیان

معاویة بن ابی‌سفیان مقارن خلافت عثمان بر سرزمین و منطقه شامات فرمان‌روایی داشت. او با قتل عثمان از بیعت با امام علی ۷ خودداری کرد و تا شهادت آن حضرت، با اعلان استقلال به جنگ‌افروزی و منازعه ادامه داد. امام حسن ۷ پس از دستیابی به خلافت، مشی و سیاست پدر را در رویارویی با معاویه دنبال کرد؛ اما سرانجام بنا بر مصالح، شرایط و مقتضیات زمان، پس از مدت‌زمانی کوتاه در سال ۴۱ قمری از خلافت کناره‌گیری کرد و آن را در پیمان‌نامه و شروطی به معاویه واگذار فرمود.

مورخان از دو خطبه کوتاه و پی در پی معاویه در کوفه پس از انعقاد صلح‌نامه و نیز خطبه او در مدینه النبی تحت عنوان نخستین خطابه‌های خلافتی یاد کرده‌اند. او در اولین سخنرانی، به اختصار ضمن برشمردن خود به عنوان نماد حق، حقیقت و غلبه کننده بر باطل!! امام علی و امام حسن ۸ را مورد عتاب و دشنام قرار داد (یعقوبی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۴۳). در پی آن، در اردوگاهی بیرون شهر کوفه (نخیله)، با قائل شدن مشروعیت الهی برای خود و خلافتش، به این نکته اعتراف و اذعان کرد که مردم و جامعه اسلامی - از جمله مردم عراق - از استیلای او به قدرت ناخشنود و ناراضی هستند. در بیان انگیزه خود از کسب قدرت و طرح اهداف حکومتی به اجمال اظهار داشت که در امور و آداب معنوی و دینی مسلمانان از قبیل انجام نماز، حج، جهاد و... - که البته خود فاعل به آن هستند - هرگز دخالت و ورود نخواهد داشت؛ بلکه عمده تکاپوهایش را به امور مادی و دنیوی و عرصه‌های مرتبط با آن معطوف خواهد کرد (اصفهانی، ۱۳۴۹: ۶۶-۶۷؛ ابن‌کثیر، ۱۹۶۶: ج ۸، ۱۳۱؛ سید قطب، ۱۳۴۶: ۳۹۲-۳۹۳).

در خطبه ایراد شده در مدینه النبی نیز اعتراف کرد که مردم مسلمان و نخبگان مورد اعتماد جامعه اسلامی - از جمله اهالی حجاز - با او در کسب قدرت همدلی و همراهی ابراز نکرده‌اند و سیطره او در نتیجه تغلب (غلبه با شمشیر و زور) انجام گرفته است. در چگونگی اهداف و برنامه‌های حکومتی مدعی شد ابتدا تصمیم داشته به روش حکومتی شیخین (ابوبکر و عمر) و عثمان عمل کند؛ اما با بررسی و تأمل همه‌جانبه از پیمودن و تحقق آن مسیر منصرف شده است. او وعده داد روش و برنامه‌ای در دستور کار قرار

خواهد داد ککه فایده و بهره حکومت اموی و مردم در آن لحاظ شود. همچنین اعتراف کرد که بهترین مردم نیست؛ اما می‌کوشد در سامان‌دهی امور دنیوی سودمند باشد و دست‌کم بخشی از حقوق مسلم عمومی را ادا کند. وی درباره چگونگی رویارویی با مخالفان مدعی شد در حد ممکن دشمنی‌ها را با مدارا و گفت‌وگو فیصله خواهد داد؛ اما با کسانی که به شمشیر متوسل می‌شوند پاسخی جز شمشیر نیست. به مخالفان توصیه کرد از خیر ولو اندک آن روی برنگردانند و از فتنه‌گری پرهیزند که زندگی و نعمت را بر آنان تباہ و زایل خواهد ساخت (ابن‌عبدربه، ۱۳۷۳: ج ۴، ۱۴۷؛ شهابی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۴۴؛ سید قطب، ۱۳۴۶: ۳۹۳).

۲-۳. خطبه یزید بن معاویه

یزید بن معاویه از سال ۶۰ تا ۶۴ قمری خلافت کرد. پدرش در دوران خلافت و پیش از مرگ، با سپردن مسئولیت‌ها و برنامه‌ریزی، زمینه خلافت او را به عنوان جانشین و آغازگر توارث در خلافت اسلامی ایجاد کرد.

یزید خطبه خلافتی خود را در دو بخش ایراد کرد. در بخش اول، به تعریف و تمجید از پدرش پرداخت و از او با ویژگی‌ها و صفاتی چون بزرگ و عزت یافته، ریسمانی از ریسمان‌های الهی، دارای کلام فصیح، سخی، جوانمرد، دارای کمالات اخلاقی، فروتر از خلفای پیش از خود و برتر نسبت به خلفا و حاکمان در آینده یاد کرد!! در بخش دوم خطبه، نخست خود را صاحب حق و وارث واقعی و حقیقی خلافتی دانست که برای تحکیم و حفظ آن از هیچ تلاش و اقدامی کوتاهی نمی‌کند و هیچ عذر و بهانه‌ای را در مخالفت با آن نخواهد پذیرفت. در ارائه اهداف و برنامه‌های حکومتی اعلام کرد که در حد توان در تمشیت امور مردم و تحقق عدالت و انصاف تلاش خواهد کرد. او ضمن تعریف و تمجید از اهالی شام، آنان را اهل حق و انصار دین برشمرد که خدمات‌شان به تحکیم حاکمیت اموی و مؤسس آن از یاد نخواهد رفت و سپس از شامیان درخواست کرد حمایت بی‌دریغ خود را از خلافت اموی - به‌ویژه در رویارویی با دشمنان عراقی - همچنان استمرار بخشند و مطمئن باشند در سامان‌دهی امور و پیشبرد اهداف و برنامه‌های حکومتی با آنان مشورت و تبادل نظر خواهد شد (کوفی، ۱۳۷۲: ۸۲۰-۸۲۱؛ ابن‌عبدربه، ۱۳۷۲: ج ۴، ۱۵۳؛ ابن‌کثیر، ۱۹۶۶:

ج ۸، ۱۴۳-۱۴۴).

۳-۳. خطبه معاویة بن یزید (معاویة دوم)

با مرگ یزید، فرزندش معاویة دوم به عنوان وارث و جانشین حکومتی او انتخاب شد. خلافتش مدت کوتاهی بیش نینجامید. او با بی‌علاقگی به خلافت از آن کناره گرفت و کمی بعد بدرود حیات گفت.

منابع کمابیش از نخستین خطبه خلافتی معاویة دوم سخن گفته‌اند. او سخنان خود را با نقد خلافت و عدم شایستگی جد و پدرش (معاویة بن ابی سفیان و یزید بن معاویة) آغاز کرد. ادعا، مبارزه و رویارویی معاویة با علی ۷ را ناروا تلقی کرد و مدعی شد جدش با شخصیتی به منازعه پرداخت که از لحاظ سابقه و تقدّم در اسلام، شایستگی‌ها و قرابت با رسول خدا ۶ از او برتر و والاتر بود و در پایان نیز خلافت را به گونه‌ای ارثی به کسی واگذار کرد که از صفات و معیارهای لازم یک خلیفه مسلمان برخوردار نبود. او با اشاره به کارنامه پدرش یزید، اقدام‌های آلوده به گناه و ارتكابی او را در دوران خلافت - از جمله قتل عام و بی‌حرمتی به خاندان پیامبر ۶ در حادثه عاشورا و کربلا - را ناشی از پیروی هوای نفس و امیال نفسانی دانست.

در بخش دوم خطبه از نگرش و دیدگاه خود درباره جایگاه و منصب خلافت سخن گفت و با اظهار بی‌علاقگی به آن اعلام کرد: «مدتی در این اندیشه بودم که برای انتخاب خلیفه‌ای مناسب و شایسته، شورایی شش نفره به سبک و روش عمر تشکیل و پیشنهاد دهم؛ اما افراد لایق این جایگاه را نیافتم. بنابراین، بار مظلمه شما را بر عهده نمی‌گیرم. آزاد و مختار هستید هر آن کس را مایلید، به پیشوایی خود برگزینید. اگر دنیا و خلافت غنیمت است، ما آل ابوسفیان بهره آن را به اندازه کافی و لازم برده‌ایم و اگر خسران و زیان است، آنچه تاکنون عارض و عایدمان شده است، کفایت می‌کند» (یعقوبی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۹۵-۱۹۶؛ ابن‌عبری، ۱۳۷۰: ۱۵۱؛ ابن‌کثیر، ۱۹۶۶: ج ۸، ۲۳۷-۲۳۸؛ نویری، ۱۳۶۴: ج ۷، ۲۲۶).

۳-۴. خطبه عبدالملک بن مروان

با کناره‌گیری و مرگ معاویة دوم، در نتیجه زیرکی و تدبیر مروان بن حکم، خلافت از شاخه سفیانی تیره بنی‌امیه به شاخه مروانی انتقال یافت. او در کنگره جاییه و در

تفاهم‌نامه‌ای میان رجال اموی، موقتاً به خلافت انتخاب شد؛ اما برخلاف قرارداد، زمینه خلافت فرزندش عبدالملک را پیش از مرگ فراهم ساخت. عبدالملک از سال ۶۵ تا ۸۶ قمری فرمان‌روایی داشت. او در تثبیت دوباره قدرت امویان تلاشی جدی کرد، تا آن‌جا که او را مؤسس دوم خلافت اموی نام نهاده‌اند.

عبدالملک در بخش نخست خطبه خلافتی‌اش، به اجمال، روش و عملکرد حکومتی سه نفر از خلفای برخاسته از تیره اموی پیش از خود را مورد انتقاد قرار داد؛ عثمان را فردی خوار، فاقد اقتدار و قاطعیت، معاویه را اهل تسامح و مدارا و یزید را سست‌عنصر و بی‌خرد معرفی کرد. او در بخش دوم سخنانش با عطف به برداشت و استنباط خود از روحیه، ماهیت و بافت فکری مسلمانان زمانه خود بهترین راه رویارویی، تقابل و به سکوت واداشتن آنها را زور و شمشیر عنوان کرد. خلیفه مزبور در شرح و توجیه دیدگاه و باور خود گفت: «مردم و مسلمانان این عصر تنها در لفظ و زبان پیوسته از تقوا، عملکرد و سیره زاهدانه و مؤمنانه صحابه نبوی سخن می‌گویند و انتظار دارند دیگران - به‌ویژه حاکمان - سیره آنها را نصب‌العین قرار دهند و در بوتۀ عمل پیاده کنند؛ اما خودشان در عمل هیچ‌گونه پای‌بندی و عنایتی به آن سخنان و رفتارها نشان نمی‌دهند. بنابراین اگر چنین اشخاص و ناصحان فاقد عمل‌گرایی، مرا مورد پند و اندرز قرار دهند و به تقوا دعوت کنند، بی‌درنگ آنان را به قتل خواهیم رساند» (سیوطی، ۱۴۲۳: ۱۷۶؛ ابن‌عبدربه، ۱۳۷۲: ۱۵۴).

۳-۵. خطبه ولید بن عبدالملک

ولید بن عبدالملک از سال ۸۶ تا ۹۶ قمری زمام امور خلافت را در دست داشت. او در نخستین خطبه خلافتی به اختصار از کارنامه خلافت و ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری برادرش (عبدالملک) سخن گفت و از مجموعه عملکردهای او تمجید و تقدیر کرد. در توضیح روش و سیره خلیفه پیش از خود، او را فردی قاطع در مقابله با نابکاران و فاسقان، اهل مدارا و ملایمت با اهل فضیلت و حق، شایق و کوشا در تعظیم و بزرگداشت شعائر دین، علاقه‌مند به جهاد با کفار و دشمنان اسلام، مدیر و مبراً از افراط در تحقق امور حکومتی معرفی کرد.

ولید در بخشی دیگر از خطبه‌اش، خود را مورد عنایت و جانشین خلیفه پیشین و

وارث به حق خلافت بنی امیه دانست. با فرا خواندن مؤکد مردم به اطاعت، فرمانبری و دوری از عناد و اختلاف، تفرقه‌انگیزان را در زمره پیروان شیطان خطاب و قلمداد نمود.. او در پایان سخنانش هشدار داد: «هر کس علیه خلافت و فرمان‌روایی امویان مخالفت و دشمنی نماید، بی‌درنگ به قتل خواهد رسید؛ و مرگ طبیعی تنها سراغ کسانی خواهد آمد که راه خاموشی، سکوت و فرمانبری را برگزینند!! (یعقوبی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۳۶؛ طبری، ۱۳۶۲: ج ۹، ۳۰۸۲-۳۰۸۳؛ نویری، ۱۳۶۴: ج ۶، ۲۲۰؛ ابن‌خلدون، ۱۳۹۱: ج ۳، ۵۹-۵۸؛ ابن‌عبدربه، ۱۳۷۲: ج ۴، ۱۵۴).

۳-۶. خطبه سلیمان بن عبدالملک

سلیمان بن عبدالملک از سال ۹۶ تا ۹۹ قمری خلافت کرد. برخی منابع او را برترین خلیفه اموی از میان فرزندان عبدالملک نام برده‌اند. در نخستین خطبه خلافتی او هیچ‌گونه اشاره‌ای به امور سیاسی و برنامه‌های حکومتی مشهود نیست. عمده مطالب و محتوای سخنان کوتاه او معطوف به توصیه‌های عقیدتی و اخلاقی است. وی سخنرانی خود را با بیان صفات پروردگار آغاز نمود و از او با ویژگی‌ها و صفات جلالیه و جمالیه‌ای چون حافظ و نگهبان، قادر و توانا، قهار، سرچشمه پاکی و نورانیت، رکن رکین خلقت، غالب و احاطه‌گر بر تمامی امور یاد کرد. متعاقب آن از ناپایداری دنیا سخن گفت و آن را خانه و مکان فریب، باطل، بی‌وفا، زینت ظاهری، دگرگون‌کننده حالات انسان‌ها از خنده به گریه، از امنیت به ناامنی، از ثروت به فقر و بالعکس برشمرد. سلیمان در بخش دیگری از بیاناتش با معرفی قرآن به عنوان کتاب هدایت، نسخ‌ناپذیر و ناسخ کتاب‌های آسمانی پیشین، به مسلمانان توصیه کرد با تمام توش و توان بکوشند به احکام و تعالیم کتاب یادشده در زندگی فردی و اجتماعی خود توجه نمایند و در بوتۀ عمل پیاده کنند (مسعودی، ۱۳۷۰: ج ۲، ۱۷۷؛ ابن‌عبدربه، ۱۳۷۲: ج ۴، ۱۵۵).

۳-۷. خطبه عمر بن عبدالعزیز

سلیمان بن عبدالملک ابتدا فرزندش ایوب را به ولایتعهدی برگزید؛ اما او پیش از پدر بدرود حیات گفت. او در پایان حیات با بررسی همه‌جانبه پسرعمویش عمر بن عبدالعزیز را - که از مشاوران برجسته‌اش به شمار می‌آمد - به جانشینی برگزید. عمر

بن عبدالعزیز از سال ۹۹ تا ۱۰۱ قمری خلافت کرد.

او در بخش نخست خطبه‌اش از بی‌وفایی دنیا و ویژگی‌های آن سخن به میان آورد. با معرفی و بیان ویژگی‌های سرای خاکی و زندگی دنیوی و هم‌زادی آن با رنج، مصیبت و گرفتاری در چنبره مرگ و نیستی، یادآور شد: «هر نعمتی که در دنیا حاصل آید، نعمت دیگری زایل می‌گردد و هر روز که از زندگی آدمی می‌گذرد، به پایان عمرش نزدیک می‌شود. بر این اساس، بر مسلمان مؤمن لازم و واجب است برای اصلاح و سامان‌دهی خداپسندانه ظاهر و امور دنیوی، باطن و آخرتش را اصلاح کند و سامان دهد.»

او در بخش دوم خطبه، درباره منصب خلافت و دست‌یابی‌اش به قدرت اظهار داشت: «پسرعمویم سلیمان مرا بدون اطلاع قبلی و مشورت به جانشینی برگزیده است. بنابراین، مردم آزاد و مختارند هر کس را که اصلح می‌پندارند، برای اداره امور خود برگزینند.» در پی این سخن، شنوندگان و اجتماع‌کنندگان یکپارچه حمایت خود را از او اعلام کردند. وی با اظهار علاقه و استقبال مردم، به سخنان خود ادامه داد و افزود: «بدون تردید تظاهر به دوستی شما مردم نسبت به خلفای پیشین اموی به لحاظ دفع و دور کردن ظلم و ستم آنان از خود بوده است؛ اما بر هر فرد مسلمان فرض و واجب است از زمامداری حمایت کند که پیرو فرمان‌ها و دستورات الهی باشد. بنابراین، از مسلمانان انتظار دارم زمانی که در مسیر آموزه‌های اسلامی (قرآن و سنت) گام برمی‌دارم، حمایت و اطاعت کنند. چنان‌چه - به عنوان خلیفه مسلمین - برخلاف و خطا ره پیمودم، هیچ‌گونه وظیفه و حق فرمان‌بری بر گردن شما نخواهم داشت.»

عمر بن عبدالعزیز در بخش پایانی خطبه با اشاره به بخشی از برنامه‌های خلافتی خود به صراحت اعلام داشت که مشاوران، حکام و کارگزارانی که با او قصد همراهی و همکاری داشتند یا پذیرای مسئولیت هستند، باید پنج اقدام زیر را در دستور کار قرار دهند و آنها را در بوتۀ عینی و عملی پیاده کنند:

۱. نیازها و درخواست‌های نیازمندان منطقه تحت فرمان‌روایی را به اطلاع خلیفه برسانند؛

۲. با گفتار و رفتار، خلیفه را برای امور خیر و خداپسندانه یاری دهند؛

۳. در امور و مسایلی که مرتبط به وظایف آنها نیست دخالت نکنند؛
۴. در محضر خلیفه از غیبت دیگران پرهیزند و جملات و سخنان سبک، سخیف و بی‌ارزش بر زبان جاری نسازند؛
۵. دادستان واقعی مظلومان و ستمدیدگان باشند و در احقاق حقوق آنان از هیچ کوششی فروگذار نکنند (مسعودی، ۱۳۷۰: ۱۸۷؛ ابن‌عبری، ۱۳۷۰: ۱۵۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ج ۷، ۲۲۸۹؛ نویری، ۱۳۶۴: ج ۶، ۲۸۸؛ سید قطب، ۱۳۴۶: ۳۸۶).

۳-۸. خطبه یزید بن ولید (یزید سوم)

یزید بن ولید پس از قتل خلیفه (ولید بن یزید) در سال ۱۲۶ قمری به خلافت رسید. فرمان‌روایی او مدتی کوتاه (هفت ماه) بیشتر به طول نینجامید. یزید بن ولید، خطبه خلافتی خود را با حمله شدید به پسرعمویش (خلیفه مقتول یاد شده) آغاز کرد و او را فردی ملحد و فاسد قلمداد کرد که به سبب رفتار و عملکرد خلاف شئون دین اسلام و خلیفه‌گری به قتل رسیده است. سپس، سیاست‌های حکومتی‌اش را در بُعد عدالت اقتصادی در شش فقره و به شرح زیر اعلام داشت:

(الف) به عنوان خلیفه هیچ‌گاه از اموال بیت‌المال برای منافع شخصی خود، خانواده و بستگان استفاده نخواهد کرد.

(ب) درآمدهای ناشی از خراج و مالیات به دست آمده در هر منطقه را نخست برای رفع نیازهای مردم همان منطقه و شهر خرج می‌کند و در صورت اضافه و مازاد، باقی‌مانده به شهرهای مجاور انتقال خواهد یافت.

(ج) خواهد کوشید مقرری ماهانه و سالانه مسلمانان با عدالت، دقت و به دور از تبعیض پرداخت شود.

(د) با بهره‌گیری از اموال بیت‌المال در پاسداری از مرزهای اسلامی و مقابله با دشمنان خارجی تلاش خواهد شد.

یزید بن ولید در بخش دوم خطبه‌اش گفت: «چنان‌چه در تحقق برنامه‌ها و وعده‌های اعلام شده تلاش عینی و عملی مبذول نمودم، مساعدت و هم‌یاری جمعی خود را دریغ نوزید. در صورت اهمال، کوتاهی و عدم عذرخواهی مجاز خواهید بود از خلافت برکنار کنید؛ زیرا بر این باورم که در اقدام و عملی که در آن معصیت خدا مشهود

باشد، پیروی از خواست مخلوق گناهی نابخشودنی و نارواست.» او در پایان خطابه از مردم درخواست کرد چنانچه شخصی را می‌یابند که از صلاحیت و توان مسئولیت بهتری برخوردار است، او را به خلافت برگزینند و قول داد در پذیرش و بیعت با منتخب مردم با آنان همراه و حتی پیشگام خواهد بود (ابن طباطبا، ۱۳۶۰: ۱۸۲-۱۸۳؛ نویری، ۱۳۶۴: ج ۶، ۳۸۰-۳۸۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ج ۷، ۳۱۴۸؛ ابن عبد ربّه، ۱۳۷۲: ج ۴، ۱۵۹).

نتیجه‌گیری

بنابر آن‌چه گذشت می‌توان اظهار داشت که در نخستین خطبه‌های عمومی و حکومتی منسوب به پیامبر اعظم 6، موضوعاتی چون اصول دین اسلام به‌ویژه توحید محض و یکتایی پروردگار و نیز نبوت و رسالت الهی آن حضرت، معرفی قرآن کریم به عنوان منشأ و سرچشمه حقیقت و عامل سعادت دنیوی و اخروی و توصیه به اخلاقیات اسلامی از جمله در ابعاد اجتماعی و اقتصادی رفتار مسالمت‌آمیز، ایثار و گذشت مالی نسبت به هم‌نوعان مورد بحث و توجه قرار گرفته است.

در نخستین خطابه‌های منسوب به خلفای راشدین، آنان بیان مطالبی همچون عمل به آموزه‌های قرآن کریم و سنت نبوی، رعایت اخلاق اسلامی در گفتار و عمل و نیز در بعد اجتماعی و سیاسی تواضع، وفای به عهد، پاسخ‌گویی و انتقادپذیری در برابر مردم، سامان‌دهی و اصلاح هر چه بهتر جامعه اسلامی، مقابله با موانع و مخالفت‌های دشمنان و نیز فراخوانی مردم به اطاعت و فرمان‌های حکومتی صادره را از مهم‌ترین اولویتهای قابل ذکر و یادآوری دانسته‌اند. در مقایسه مفاد خطبه‌های خلفای راشدین با خطبه رسول اکرم 6 در ابعاد اعتقادی و اخلاقی تشابه مطالب مشهود است. در ابعاد سیاسی و اجتماعی گرچه مجموعه مطالب ذکر شده، برای منافع عمومی قرار گرفته، اما در طرح نکات و مباحث تفاوت‌هایی نمایان است.

درباره خلفای اموی نخستین خطبه‌های حکومتی هشت نفر از آنان - از جمله زمامداران شاخص - مورد توجه مورخان قرار گرفته است. گرچه در خطابه‌های برخی از آنان، در طرح مباحث و اتخاذ مشی حکومتی و زمامداران، تفاوت‌هایی معنادار و

مبهرن در مقایسه با خطابه‌های زمامداران پیشین (رسول اکرم 6 و خلفای راشدین) دیده می‌شود، اما در مطالب طرح شده و بیانات خلفای یادشده نیز همانندی و تشابه کامل مشهود نیست. برای مثال، در خطابه‌های حاکمانی همانند معاویه اول، یزید اول، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک مواردی چون اعتراف به اسیتلا و تسلط جابرانه بر جامعه اسلامی، تصریح به حقانیت و مشروعیت خلافت اموی و نیز تأکید بر سرکوب بدون اغماض مخالفان و منتقدان حکومتی و سیاسی از نمود و برجستگی ویژه برخوردار است. از سویی در خطبه‌های زمامدارانی همانند معاویه دوم، عمر بن عبدالعزیز و یزید بن ولید - با بیان متفاوت و البته مشابه و نزدیک به مفاد و مطالب خطبه‌های خلفای راشدین - عمده مطالب بر محور تحقق عدالت اقتصادی، پرهیز از امور لغو و بیهوده، توصیه به کارگزاران در جهت مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی و هماهنگی با خلیفه، نصیحت به مسلمانان برای عمل به آموزه‌های اسلامی در رفتار فردی و اجتماعی و همچنین نقد عملکرد خلفای اموی پیش از خود متمرکز شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب‌نامه

- آل یاسین، راضی (۱۳۶۵ش)، *صلح حمام حزن 7 پرشکوت‌ترین زرمش رهبرمانانه تاریخ*، ترجمه: سید علی خامنه‌ای، تهران، انتشارات آسیا.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۳۷۹ش)، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۳ش)، *تاریخ کامل*، ترجمه: محمدحسین روحانی، تهران، انتشارات اساطیر.
- ابن بکّار، ابو عبدالله زبیر (۱۳۸۶ش)، *الاخبار الموقّیات*، ترجمه: اصغر قائدان، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- ابن حنبل، احمد، (بی‌تا)، *المسند*، بیروت، دارصادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۱ق)، *العیر*، بیروت، مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات.
- ابن خیّاط، خلیفه (۱۳۷۴ش)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، بغداد، مطبعة محمدهاشم الکتبی.
- ابن سعد، محمد (۱۳۷۴ش)، *الطبقات الکبریٰ*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ابن طباطبا (ابن طقطقی)، محمد علی (۱۳۶۰)، *تاریخ فخری*، ترجمه: محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد (۱۳۷۲ق)، *العقد الفرید*، بیروت، دارالفکر.
- ابن عبری، ابوالفرج گریگوریوس بن هارون (۱۳۷۰ش)، *مختصر تاریخ الدوف*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن کثیر، ابوالفداء الحافظ (۱۹۶۶م)، *البدایه والنهایه*، بیروت، مکتب‌ی المعارف.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۴۱۳ق)، *السیره النبویه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابی‌الفداء، عماد‌الدین اسماعیل (۱۳۷۵ق)، *المختصر فی اخبار البشقر*، بیروت، دارالفکر.
- اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۴۹ش)، *مقاتة الطالبيين*، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی،

- تهران، کتاب فروشی صدوق.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۳۶۱ش)، *دلایل النبوة*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسن، حسن ابراهیم (۱۳۷۳ش)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۰ش)، *امامت و سیاست*، ترجمه: ناصر طباطبایی، تهران، انتشارات ققنوس.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۴ش)، *اخبار الطوال*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشرنی.
- ذهبی، شمس الدین (۱۹۷۳م)، *(التاریخ الکبیر سلا) (تاریخ اسلام) طبقات المشاهیر و الاغلام*، قاهره، مطبعه دارالکتب.
- زکی صفوت، احمد (۱۳۸۱ق)، *جمهرة خطب العرب*، مصر، شرکت مکتبه و مقبعة مصطفی البابی.
- سید قطب (۱۳۴۶ش)، *عد السد اجتماعی در اسلام*، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی و محمدعلی گرامی، قم، کتاب فروشی مصطفوی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۳ق)، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، عالم الکتب للطباعة و النشر و التوزیع.
- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۹ش)، *نهج البلاغه*، ترجمه: محمود دشتی، قم، انتشارات مشهور.
- شهابی، محمود (۱۳۶۲ش)، *انوار فقه*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲ش - الف)، *بطخیراتر*، ج ۳ و ج ۴، تهران، انتشارات اساطیر.
- _____ (۱۳۷۲ش)، *تاریخ طبرط*، ج ۵، تهران، انتشارات اساطیر.
- _____ (۱۳۷۳ش)، *تاریخ طبرط*، ج ۶، تهران، انتشارات اساطیر.
- _____ (۱۳۶۲ش - ب)، *تاریخ طبرط*، ج ۹، تهران، انتشارات اساطیر.

- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، *تفسیر رمی*، قم، دارالکتاب.
- کوفی، ابن اعثم محمد بن علی (۱۳۷۲ش)، *الفتوح*، ترجمه: احمد مستوفی هروی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- گمنام (بی تا)، *مجمد التواریخ و القصص*، به کوشش: محمد رضانی دارنده کلاله خاور، بی جا، بی نا.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۶ش)، *جانشینان ضرر مفسد*، ترجمه: احمد نمایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۰ش)، *مروج الذهب*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۶۴)، *الارشاد*، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیة.
- نجار، عبدالوهاب (بی تا)، *الخلفاء الراشدون*، بی جا، دارالفکر.
- نویری، شهاب‌الدین احمد (۱۳۶۴ش)، *نهاية الارب*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۶۳ش)، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.